جلسه 43-669

**سه‌شنبه - 01/10/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

یک نکته‌ای را نقل کردیم که جمله ظاهر عادل در بعض نسخ طاهر عادل نقل شده، این اعتماد به حافظه بود؛ اشتباه است. مرحوم ملا صالح مازندرانی طبق آنچه که در این کافی طبع دارالحدیث هست اعتماد دارد که این ظاهر نباشد طاهر باشد و الا هیچ نسخه‌ای نقل نشده بجای ظاهر عادل، طاهر عادل.

اما ادامه بحث.

بحث راجع به ایراد چهارم بود بر صحیحه محمد بن مسلم که گفته شد و لو فی حد ذاته و الله شانئ لاعماله ظهور اولیش بطلان عبادت مخالف است ولی قرائن ارتکازیه و قرائن لفظیه منفصله هست که مانع از این عمل به ظهور اولی و الله شانئ لاعماله می‌شود.

قرینه ارتکازیه که آقای زنجانی بیان کردند فرمودند این شانئ لاعماله مطلق است جمیع اعمال مخالف؛ اختصاص به عبادت مخالف هم ندارد و محتمل نیست اعمال خیری که مخالف انجام می‌دهد مبغوض خدا باشد، دستگیری فقراء، کمک به ایتام و ما شابه ذلک. و قرائن منفصل لفظیه هم روایات متفرقه‌ای است در ابواب حج که ظاهرش این است که حج مخالفین صحیح است و این‌ها محرم می‌شوند، احکام محرم بر این‌ها بار می‌شود و فتوای فقهاء هم همین است که این‌ها احرام‌شان منعقد می‌شود و لذا محرمات احرام بر این‌ها حرام است. اگر مردی زن سنی داشت زن سنی‌اش محرم شد به احرام حج یا عمره کسی نگفته جایز است این رجل شیعی استمتاع ببرد از این زوجه سنی‌اش چون احرام او که از عبادات است منعقد نشده. و همین‌طور در باب وقف بنابر نظر مشهور که قصد قربت معتبر است در وقف و وقف می‌شود از عبادات، شکی نیست که وقف توسط عامی صحیح است. این مطلب را هم آقای زنجانی فرموده.

به نظر ما این مطالب قابل مناقشه است.

راجع به قرینه ارتکازیه عرض کردیم و الله شانئ لاعماله به قرینه صدر که من دان الله بعبادة یجهد فیها نفسه، این انصراف دارد و الله شانئ لاعماله یعنی همان اعمالی که بحث شد عبادت خدا است. و چه اشکال دارد؟ این بیان عرفی است برای این‌که این عبادت، محبوب خدا نیست و عبادتی که محبوب خدا نیست در ارتکاز متشرعی باطل است.

و وجهی ندارد ما این را حمل کنیم بر این احتمالات دیگر که مطرح شد که یکی این بود که و الله شانئ لاعماله کنایه است از مبغوض بودن خود فرد که چون خود فرد مبغوض خدا است، بالمسامحة می‌گویند خدا از کار تو هم بدش می‌آید مثل کسی که برود اول آدم بکشد بعد بیاید نماز بخواند، عرفا و لو از باب مسامحه می‌گویند این نماز مثلا به سرش بخورد، این چه نمازی است اول می‌رود آدم می‌کشد بعد می‌آید نماز می‌خواند، می‌گوید و الله شانئ لصلاته نه این‌که این نماز باطل است از باب این‌که این فاعل نماز شخص بدی هست اسناد مجازی مبغوض بودن خود فاعل اسناد مجازی داده بشود به فعل او این عرفی است و لو از باب عنایت و مجاز. یا احتمال دوم این بود که بگوییم این عمل حزازت و نقص دارد که مانع از ثواب است. از این جهت شانئ لاعماله نه از این جهت که نقصی دارد که موجب بطلان است. چون نقصی که موجب بطلان است از و الله شانئ لاعماله اگر استفاده بشود باید استفاده کنیم این نقص موجب حرمت ذاتیه این عملش هست و این هم محتمل نیست. و احتمال سوم هم این بود که غالبا چون افراد بدون هدایت امام اعمال‌شان خلل در آن هست مِن فقد جزء او شرط گفتند و الله شانئ لاعماله.

این سه احتمال همه‌اش نیاز به قرینه دارد. و تا قرینه‌ای نباشد ما از ظهور اولی نباید رفع ید بکنیم. قرینه ارتکازیه که ممنوع است. ما در عبادت مخالف بگوییم و الله شانئ لاعماله از این حیث که این عملش نقص دارد نقصش این است که صادر شده از شخصی که دچار ضلالت است و ولایت اهل بیت ندارد و این موجب بطلان عملش شده و لذا می‌گویند و الله شانئ لاعماله؛ این یک بیان عرفی است. و یک بیان عرفی است که بگویند و الله شانئ لاعماله یعنی این عمل باطل است محبوب خدا نیست، فاقد شرط ولایت اهل بیت است. این بیان، عرفی است.

[سؤال: ... جواب:] خدا از این عبادتش خوشش نمی‌آید، بدش می‌آید از این عبادت. چرا بدش می‌آید از باب این‌که یک عبادت باطلی است. این عرفی است. خدا از نماز بی وضوء بدش می‌آید. این‌که اشکالی ندارد. لازم نیست که بگوییم حرام ذاتی تا بگویید آن خلاف ارتکاز متشرعه است. یعنی باطل است مثل این‌که یک عمل باطلی را ما بگوییم این عمل باطل را انجام ندهی بهتر است برای این‌که شما یک عملی را انجام دادی فاقد رکن. و الله شانئ لاعماله با توجه به این‌که حملش بر حرمت ذاتیه مخالف خلاف ارتکاز متشرعه است عرف استظهار می‌کند که این عمل واجد شرائط عبادت نیست و این عمل محبوب خدا نیست و عملی که محبوب خدا نیست باطل است. اگر بخواهد عبادت باشد با عدم محبوبیت سازگار نیست یک چیز هم عبادت باشد هم غیر محبوب.

[سؤال: ... جواب:] ما از اول می‌گوییم و الله شانئ لاعماله این وقتی بیان می‌شود می‌گوید کسی که عبادت کند خدا را بدون معرفت امام خداوند از این عبادتش بدش می‌آید. بله حرام ذاتی نیست اما حالا که حرام ذاتی نشد پس بگوییم احتمال دارد که مراد این باشد که این عمل ثواب ندارد یا خدا از فاعل این عمل بدش می‌آید؟ این عرفی نیست. بعد از این‌که ظاهر این عبارت این است که خدا از خود این عمل بدش می‌آید و این با عبادیت سازگار نیست.

[سؤال: ... جواب:] حرمت ذاتیه نداشته باشد، مگر هر فعل مبغوضی حرام ذاتی است؟ خدا از این نمازی که با عدم معرفت امام توأم شده خدا از این عبادت خوشش نمی‌آید، خدا از این عبادت بدش می‌آید، لازم نیست حرام ذاتی باشد.

[سؤال: ... جواب:] حالا بحث در این است که ما ارتکازی نداریم بر عدم بطلان عبادت مخالف. ارتکاز بر این است که عبادت مخالف حرام ذاتی نیست، [خب] حرام ذاتی نباشد. مگر هر چیزی که حرام ذاتی نبود صحیح نیست بگوییم و الله مبغض لهذا العمل؟ مبغض لهذا العمل از این باب که این عمل، عمل باطلی است. و این ظاهر عرفی است. ظاهر این صحیحه این است که از این حیث که من دان الله بعبادة یجهد فیها نفسه و لم‌یکن له امام من الله فسعیه غیر مقبول و هو ضال متحیر و الله شانئ لاعماله، أی شانئ لعبادته.

[سؤال: ... جواب:] عرض من این است که حمل این تعبیر بر این‌که این عمل ثواب ندارد، نقصش به این است که ثواب ندارد، خب این حمل عرفی نیست. یا حمل کنیم بر این‌که فاعل این فعل مبغوض است ولی فعلش محبوب است، این هم حمل عرفی نیست. یا حمل کنیم بر غالب موارد که عمل کسی که امام من الله ندارد فاقد جزء یا شرط است طبق ادعای آقای زنجانی، این‌هم درست نیست؛ برای این‌که شما خودتان می‌گویید نوعا حج این‌ها احرام این‌ها منعقد می‌شده و حج این‌ها صحیح بوده.

آن روایت هم که می‌گوید کل عمل عمله فی حال نصبه و ضلالته فانه یؤجر علیه الا الزکاة فانه وضعها فی غیر موضعها مطرح می‌کنید، می‌گویید زکات را به غیر اهل داده ولی روایت می‌گوید بقیه اعمالش صحیح بوده. این نمی‌سازد با این‌که بگویید غالبا اعمال این‌ها باطل است؟ این‌ها جمع نمی‌شود با هم. از یک طرف بگویید اعمال این‌ها فاقد جزء یا شرط است از آن طرف به این روایت صحیحه تمسک کنید بگویید که این روایت صحیحه دلیل است بر این‌که کل اعمال و عبادات‌شان صحیح است الا الزکاة، کل عمل عمله فی حال نصبه وضلالته فانه یؤجر علیه الا الزکاة فانه وضعها فی غیر موضعها یعنی اعطاه لغیر اهل الولایة.

[سؤال: ... جواب:] شما از یک طرف به این روایت تمسک می‌کنید از آن طرف می‌گویید غالبا این و الله شانئ لاعماله بخاطر این‌که غالبا کسی که مخالف هست و شیعه اثنی‌عشری نیست عملش فاقد جزء یا شرط می‌شود در حالی که در این روایت دارد می‌گوید بقیه اعمالش غیر از زکات صحیح است فقط زکاتش باطل است چون به غیر اهل داده. ما عرض‌مان این است: حمل و الله شانئ لاعماله بر این‌که این به معنای این باشد که چون غالبا عمل این ها فاقد جزء یا شرط است نه، این حمل درستی نیست. اگر این‌طور حمل کنید بگویید و الله شانئ لاعماله از باب این‌که غالبا عمل این‌ها فاقد جزء یا شرط است جمع نمی‌شود با این‌که بعد بیایید به آن روایت تمسک کنید که کل عمل عمله فی حال نصبه و ضلالته فانه یؤجر علیه الا الزکاة فانه وضعها فی غیر موضعها. این اشکال نقضی است. اشکال حلی‌مان این است که این حمل خلاف ظاهر است. و الله شانئ لاعماله ظاهرش این است که از این حیث که فاقد امام من الله است نه از این حیث که در وضوئش مسح علی الرجلین نکرد. وضوئش مسح علی الرجلین نداشته باشد بین کسی که امام من الله دارد یا ندارد فرفی نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] خلاف ظاهر است حمل بر مشیریت.

[سؤال: ... جواب:] برای این‌که شما می‌گویید این روایت بین زکات و بقیه اعمال که فرق گذاشت پس معلوم می‌شود بقیه اعمال اهل سنت صحیح است. آقای زنجانی می‌گویند شرط متاخر برای اعطاء اجر و ثواب است. این توجیه ما هست. و الا ایشان می‌گویند استبصار شرط اعطاء ثواب است فانه یؤجر علیه و الا اگر مستبصر هم نشود غیر از زکات بقیه اعمالی که انجام داده صحیح است. ایشان این‌طور استدلال می‌کند.

و اما قرائن منفصله. قرائن منفصله‌شان در حج بوده و وقف. اما در وقف مبنا درست نیست. کی می‌گوید وقف مشروط به قصد قربت است؟ وقف کافر هم شما می‌گویید صحیح است. پس شما اسلام را هم شرط صحت عبادت نمی‌دانید.

حالا گاهی در برخی از تعابیر از وقف به صدقه تعبیر شده، صدقه جاریه و لاصدقة الا ما ارید به وجه الله این دلیل نمی‌شود بگوییم پس هر وقفی صدقه است. گاهی تعبیر شده در برخی از مصادیق وقف به صدقه. وقفی که لله باشد صدقه است؛ اما وقف لغیر الله باطل است؟ وقفی که لله باشد صدقه است. مگر گفت که باید حتما وقف صدقه باشد. وقف می‌تواند یک قسمش صدقه باشد آن‌که لله است یک قسمش هم وقف لغیر الله مثل وقف بر اولاد. و الا لازمه این فرمایش آقای زنجانی این است که عبادت کفار هم صحیح است. نمی‌دانم ایشان ملتزم می‌شوند یا نه. چون وقف کفار هم فقهاء صحیح می‌دانند. اگر وقف کردن مخالفین و صحت وقف مخالفین دلیل بر صحت عبادت آن‌ها باشد وقف کفار هم صحیح است. حالا ممکن است ایشان ملتزم بشوند که ما بله در مورد کفار هم معقدیم عبادت‌شان می‌تواند صحیح باشد. ما نمی‌خواهیم خیلی روی این مطلب به ایشان اشکال بگیریم. بالاخره ممکن است کسی بگوید حالا که ایمان شرط صحت عبادت نیست اسلام هم شرط نیست. ولی این ظاهرا خلاف تسالم اصحاب است؛ خلاف آن ظاهر اصحاب است که اسلام را شرط صحت عبادت می‌دانند و اختلاف‌شان در شرطیت ایمان است. و بهر حال ما دلیل نداریم که لاوقف الا ما ارید به وجه الله. در صدقه گفتند لاصدقة الا ما ارید به وجه الله. و بعضی موقع‌ها در بعضی مصادیق وقف اطلاق لفظ صدقه شده اما معنایش این نیست که وقف اگر مصداق صدقه نباشد باطل است پس وقف بر اولاد را چی می‌گویید؟ قطعا قصد قربت در آن معتبر نیست.

[سؤال: ... جواب:] آن چیزی که امیرالمؤمین وقف کرد صدقة لاتباع و لاتوهب بود؛ نه این‌که کل وقف صدقة لاتباع و لاتوهب. آن وقفی که امیرالمؤمنین کرد به این شکل وقف کرد صدقة لاتباع و لاتوهب. نه این‌که هر وقفی در عالم صدقة.

می ماند بحث حج. در مورد حج:

اولا: لنا ان‌نقول که از مجموع این ادله استفاده می‌کنیم احرام مخالف منعقد می‌شود. و اگر هم طواف وداع نکند زن بر او حرام است. لنا ان‌نلتزم بذلک؛ چون یک اثر عقوبتی هم دارد برای مخالف. فرق می‌کند با صحت صوم، صحت صلاة. یک اثر عقوبتی دارد. این‌که بگوییم محرم شدی نشدی، احرامت صحیح نیست، چه بسا این مخالف بگوید الحمدلله پس نه کفارات احرامی به گردن من هست نه زنی بر من حرام هست، راحت. این، تسهیل امر است. دلیل شما اخص از مدعا است. فوقش در حج می‌گویید احرام مخالف منعقد می‌شود، بشود، بیش از این‌که دلیل نداریم. یک تخصیصی است در و الله شانئ لاعماله. و ما می‌توانیم ملتزم بشویم به این تخصیص.

ثانیا: اگر کسی ادعا کند ما دلیل روشن نداریم که احرام مخالف منعقد می‌شود و این روایات برای تبیین احکام کلیه است. ائمه که نمی‌شد که در هر مسأله‌ای بگویند شما شیعه نیستید ما با شما حرف نمی‌زنیم. خب بالاخره بیان می‌کردند احکام را. یکی از احکام این است که محرم نباید در آب ارتماس بکند. خب می‌دیدند یک عده‌ای محرم هستند به حسب ظاهر در آب شنا می‌کنند، برای بیان این‌که بر محرم حرام است ارتماس در آب راه متعارف همین است که بگویند لایحل لکم. این ظهور ندارد در این‌که اعتراف می‌کنند که احرام مخالف منعقد می‌شود. این خلاف ظاهر نیست تا بگویید حمل بر تقیه است، به قول آقای زنجانی حمل بر تقیه خلاف ظاهر است، نه، خود ‌آقای زنجانی نظرشان این است که در مظان تقیه یعنی با وجود من یتقی منه، در حضور سلطان، اگر انسان سخنی بگوید که احتمال عرفی داشته باشد که تقیةً صادر شده باشد، اصالة الجد جاری نیست. لازم نیست احراز تقیه بکنید، در حضور من یتقی منه مثل سلطان جائر اگر امام سخنی بگویند که احتمال عرفی بدهیم تقیةً صادر شده عقلاء اصالة الجد جاری نمی‌کنند. این را مرحوم آقای محقق همدانی هم در مصباح الفقیه دارد؛ آقای زنجانی هم قائل هستند. یک نمونه‌اش اینجا است. امام با جمهور عامه طرف بود، به این‌ها مکرر بفرماید عمل شما باطل است؟ اگر عمل‌تان صحیح بود حرام است بر شما ارتماس فی الماء و لکن احرامکم فاسد. آن‌ها هم تازه مدعی می‌شوند چرا احرام ما فاسد است؟ [امام بفرماید] چون شما امامت ما را قبول ندارید. همه‌اش باید با مردم درگیر بشوند. اگر سکوت بکنند احکام مندرس می‌شود. احکام را همین‌طور بیان می‌کنند.

رجل اعجمی مشکلش این نبود که مخالف هست و شیعی نیست، مشکلش این بود که احرم فی ثیابه و اصحاب ابوحنیفه می‌گوید من احرم فی ثیابه فحجه فاسد خب امام برای ابطال این حکم ناحق بیاید بحث مبنایی بکنند یا بیایند بفرمایند من احرم فی ثیابه فحجه لیس بفاسد که فرمودند. و انگهی خیلی هم روشن نیست که آن رجل اعجمی شیعی نبود. بله بعید است شیعی باشد اما صددرصد بگوییم شیعه نبود از کجا؟ او که نرفت از اصحاب ابوحنیفه سؤال بکند. فقام الیه اصحاب ابی‌حنیفه؛ ریختند سرش لباسش را داشتند پاره می‌کردند. شق قمیصک حجک فاسد علیک بدنة. اصلا دچار وحشت شد، شما بودید چکار می‌کردید؟ خب وقتی یک عده می‌ریزند بالای سرتان. اصلا سؤالی نکرده بود از اصحاب ابی حنیفه. امام صادق آنجا بود تشریف آوردند فرمودند حجک لیس بفاسد و لیس علیک بدنة. برو طواف کن سعی کن.

[سؤال: ... جواب:] می‌دانم حجک لیس بفاسد ظهورش این است که احرامک فی ثیاب مخیط لایفسد حجک اما می‌گویم اولا صددرصد نمی‌شود که آن رجل اعجمی شیعی نبود. از کجا معلوم شیعی نبود؟ اگر هم معلوم باشد که شیعی نبود جواب دادیم گفتیم بالاخره نمی‌شود که همه‌اش بحث مبنایی بکنند.

آن روایت لولا ان من الله علی الناس بطواف الوداع لرجعوا الی بلادهم یحرم علیهم نسائهم اگر خدا منت نگذاشته بود بر مردم به طواف وداع، مردم که طواف نساء که بجا نمی‌آورند عادة، می‌گشتند بلادشان زن‌ها بر آن‌ها حرام بود. این‌هم اولا قطع نظر از جواب اول که در مورد حج است جواب دوم ما این است که کی می‌گوید ناس عامه است؟ خاصه هم خیلی‌ها نمی‌دانستند طواف نساء در حج لازم است. می‌آمدند سؤال می‌کردند. ببینید احکام طواف نساء را. سؤال می‌کنند.

[سؤال: ... جواب:] می‌گوید اگر خدا منت نگذاشته بود بر مردم به طواف وداع طواف نساء را چون نمی‌دانند ترک می‌کردند بر می‌گشتند به شهرشان و زن بر آن‌ها حرام بود. و مراد آنهایی است که شرائط این حکم را دارند. چه اشکالی دارد؟

[سؤال: ... جواب:] یعنی بگویند لولا من الله علی الشیعة؟ شیعه که اختصاص ندارد؛ حکم برای همه است. منتها بروند شرائط را تحصیل کنند.

[سؤال: ... جواب:] آن را که فرمود طواف نساء بکنید. اینجا می‌فرماید اگر خدا منت نگذاشته بود تشریع نکرده بود طواف وداع را خیلی ها طواف نساء بلد نبودند بر می‌گشتند به منزل‌شان و زن بر آن‌ها حرام بود.

این به نظر ما غیر از جواب اول که اعم از حج نیست در خصوص حج است و احتمال خصوصیت می‌دهیم برای حج چون آثار عقوبتی دارد انعقاد احرام، ممکن است بخاطر آثار عقوبتی حکم به بطلان احرام مخالف نکرده باشند، احتمال این را می‌دهیم که مراد از ناس عامه نباشد. مردم، آن‌هایی که طواف وداع صحیح می‌کنند. کی طواف وداع صحیح می‌کند؟ طبق و الله شانئ لاعماله مخالف طواف وداع صحیح هم نمی‌کند چون طواف وداع هم عبادت است.

پس به نظر ما این ایرادها تمام نیست. اما ایراد پنجم.

[سؤال: ... جواب:] اما این‌که خلاف ارتکاز متشرعه است جماع با زوجه سنیه‌ای که محرم شده و هنوز اعمال را تمام نکرده، ما از آن طرف نقض می‌کنیم؛ خلاف ارتکاز مشرعه است که سنی که اعمال را طبق فتوی عامه عمل کرده و طبق فتوی خاصه باطل است، شوهرش می‌بیند این زن سنیه است، طواف نساء نکرده، به او می‌گوید طواف نساء، می‌گوید طواف نساء چیست؟ می‌گوید طواف وداع، می‌گوید طواف وداع که واجب نیست. این‌هم خلاف ارتکاز متشرعه است.

[سؤال: ... جواب:] این‌ همه زن سنی می‌گرفتند.

و خیلی از مواقع از نظر شیعه خود شما پذیرفتید عمل این‌ها خلل داشته. وضوءشان خلل داشته. آقای زنجانی که این را می‌پذیرند که وضوء عامی خلل دارد. طواف بی وضوء باطل است. آن را چه می‌کنند؟

[سؤال: ... جواب:] او هم با غسل احرام است. ابدا این‌طور نیست. غسل احرام چند وقت پیش در میقات گرفته. چه ربطی دارد به طواف؟

بر فرض خلاف ارتکاز متشرعه باشد که الان خلاف ارتکاز است که بگوییم زنی است سنیه است محرم شده، مردش برود با او همبستر بشود که احرام تو منعقد نشده الان خلاف ارتکاز است انصافا. خب عرض کردم این بیش از این‌که احرام این زن منعقد شده را نمی‌فهماند. احرامش منعقد شده. احکام محرم بر او بار می‌شود. اما عبادات او بطور مطلق صحیح است؟ اخص که دلالت بر اعم نمی‌کند.

این روایاتی هم که مطرح شد که راجع به غاصب گفتند من اقتطع مال مؤمن لایزال که خدا ماقت اعمالش هست لایکتب فی حسناته، آنجا قرینه داریم بر این‌که غاصب که غَصَب مال مؤمن لایزال خدا ماقت اعمالش هست یا باید حمل کنیم بر آن اعمالی که مصداق غصب است، فرشی را غصب کرده روی آن نماز می‌خواند آبی را غصب کرده با آن وضوء می‌گیرد. یا باید بگوییم اگر مراد مطلق است فرشی را غصب کرده انداخته در اتاق مهمانی ولی خودش دارد در آشپزخانه نماز می‌خواند در مسجد نماز می‌خواند، خب این روایت اگر شامل این فرض هم بشود آن‌وقت توجیه کنیم،‌ شما می‌گویید ثواب ندارد این؟ ثوابش را می‌گویید که ثواب ندارد، اگر شما ده تومان از کسی قرض کردید، کل اعمال‌تان فنا است؟ خب این هم خلاف ارتکاز متشرعه است. من غصب مال مؤمن، یک هزاری غصب کرد، از خانمش به زور گرفت، یا خانمی از جیب آقا یا از دست او گرفت بدون رضای او، بگوییم دیگه نمازها روزه‌ها حج‌ها کل عباداتت حبط شد ثوابش،‌ این هم خلاف ظاهر است. باید توجیه کنیم این روایت را. عرض کردم یک توجیه این است که بگوییم آن اعمالی که مربوط به آن غصب است. یا یک توجیه دیگری بکنیم اگر شد، اگر نشد رد علمش می‌کنیم به اهلش. در یک روایتی که قرینه داریم ما مجبوریم توجیه کنیم دلیل می‌شود در روایت دیگر هم توجیه کنیم؟ لاصلاة لجار المسجد الا فی المسجد را مجبوریم توجیه کنیم؛ لاصلاة الا بفاتحة الکتاب را هم توجیه کنیم؟ چه وجهی دارد؟

به نظر ما این ایراد رابع هم تمام نیست. اما ایراد خامس تامل بفرمایید گفته می‌شود که و ان مات علی هذا مات میتة کفر و ضلال، این خلاف روایاتی است که در مورد مخالف می‌گوید این‌ها مسلم هستند کافر نیستند. أ کافر؟ امام فرمود: لا بل ضالّ. مخالف کافر نیست گمراه نیست. خب این روایت می‌گوید و ان مات علی هذه الحال مات میتة کفر و ضلال. گفته می‌شود که این جمله با بقیه ادله که مستفیضه است تعارض دارد و قابل التزام نیست یا باید حملش کنیم بر مخالف عنود و جاهل امامت مع العلم نه بر مطلق مخالفین که اکثرا جاهلند اما قاصرا او مقصرا.

تامل بفرمایید در این ایراد خامس ان‌شاءالله فردا صحبت می‌کنیم.